



بررسی و تحلیل سیر تحول حکومت پهلوی بر پایه نظریه مراحل دولت ابن خلدون آرش نصیری زرقانی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

از دیدگاه ابن خلدون، همواره عقیده بر این اساس استوار است که بر تاریخ و رویدادهای تاریخی نظم حاکم بوده و در اثر تکرار و توالی این رویدادها، اصل قانونمندی در تاریخ جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. نظریه مراحل دولت ابن خلدون از نظریه‌هایی است که از گذشته تا کنون، مورد توجه مورخان و اندیشمندان واقع شده و سعی بر این بوده که توالی حکومت‌ها و ظهور و سقوط آن‌ها را در چارچوب این مدل مورد مطالعه قرار دهند. در این میان به دلیل ورود جامعه بشری به دوران مدرن و تغییر و تحولات گسترده در ابعاد مختلف زندگی، بسیاری از قوانین و مدل‌ها که ساختاری سنتی و کلاسیک داشتند با تجدیدنظر جدی مواجه شدند. استقرار حکومت پهلوی در ایران دوره جدید، شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیاری را با نظریه مراحل دولت ابن خلدون به ذهن متبادر می‌کند اما به دلیل عدم پیشینه تحقیق در این زمینه، مقاله حاضر سعی دارد دوران سلطنت پهلوی از ظهور تا سقوط را با توجه به مراحل پنجگانه نظریه مذکور مورد بررسی قرار دهد. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این پژوهش، این نتیجه حاصل شده که با وجود انطباق برخی ویژگی‌های مراحل این نظریه با واقعیت‌های دوره زمانی موردنظر، به دلایل متعدد نمی‌توان سیر تحول حکومت پهلوی را بطور کامل بر این نظریه استوار دانست. **کلیدواژه:** مراحل دولت، ابن خلدون، حکومت پهلوی.



مقدمه

توالی ظهور و سقوط حکومت‌ها از آنجا که کم و بیش در طول تاریخ یک الگوی ثابت را طی کرده است توجه مورخان و اندیشمندان را معطوف خود ساخته؛ به همین دلیل در زمینه‌های مرتبط با حکومت از قبیل خاستگاه حکومت‌ها، سیر تکامل حکومت‌ها، دلایل سقوط آن‌ها، انواع حکومت‌ها، و بطور کلی هر آنچه که به موجودیت حکومت وابسته است، نظریه‌های گوناگونی توسط صاحب‌نظران این حوزه ارائه شده است. یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین این نظریات توسط ابن خلدون، از متفکران شهر اندیشه سیاسی در جهان اسلام، در کتاب «مقدمه» مطرح شد. ابن خلدون علاوه بر نظریه‌های مختلفی که ارائه کرده، چرخه تحول حکومت یا مراحل دولت را که به مثابه فرآیندی از ظهور یک دودمان بر آریکه قدرت آغاز و با سقوط آن در دوره پیری به پایان می‌رسد مطرح کرده است. این نظریه به دلیل انطباق با واقعیت‌های موجود در اکثر حکومت‌ها در ممالک مختلف و اعصار تاریخ، از سوی اندیشمندان حوزه سیاست با اقبال مواجه شد.

وی کشورها و حکومت‌های مختلف را چه در زمان رونق و شکوه و چه در روزگار ضعف و ناتوانی و افول دیده، یا شرح حال آنها را مطالعه کرده بود. مقام و مناصب حکومتی متعددی داشت و با دقت تحولات سیاسی حکومت‌های دوره خویش را رصد می‌کرد. ابن خلدون در دوره‌ای می‌زیست که آغاز زوال تمدن کشورهای مسلمان بود و از طرفی مشرف به آغاز تحول و نوزایی در اروپا بود (ویسی، ۱۳۹۴). براساس همین فرضیه وی توانست فروپاشی حکومت اسلامی را که وی در آن زندگی می‌کرد، پیش‌بینی کند (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۴).

از آنجا که مطالعات تاریخی، لاقلاً به شیوه سنتی آن، اغلب با محوریت عنصر حکومت و دولت بررسی می‌شود سزاوار است که در این زمینه از نظریات مرتبط با آن بهره گرفته شود تا علاوه بر بررسی دوره موردنظر، از منظر منطق علمی نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. بویژه آنکه در این زمینه بسیاری از اندیشمندان قائل به قانونمندی تاریخ هستند؛ ابن خلدون رشد و سقوط حکومت‌ها و در نتیجه کل جریان تاریخ را قانونمند می‌داند. به این ترتیب که در جریان تاریخ از نظر ابن خلدون نظمی حاکم است که مسیر حرکت تاریخ را به نحو قانونمند تعیین می‌کند (صانعی، ۱۳۸۲). البته پرواضح است که همه مورخان و صاحب‌نظران در مورد قانونمندی تاریخ متفق‌القول نیستند. برخی مورخان نه به طبیعتی که تکرار شونده است، بلکه به اتفاقاتی که تنها یک‌بار رخ می‌دهد، علاقه‌مندند؛ مثلاً مورخان نه از انقلاب و تحول به‌طور عام، بلکه از انقلابات به‌طور خاص (انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، انقلاب مشروطه و...) و تسلسل و به‌هم پیوستگی خاص شرایط و مقتضیات و شخصیت‌ها بحث می‌کنند (مفتخری، ۱۳۹۱). به‌هرروی در آثار مختلف، چه به‌صورت اجمالی و چه به‌طور اختصاصی، نظریه چرخه تحول حکومت یا مراحل دولت ابن خلدون برای حکومت‌های کلاسیک ایران (مانند سلسله صفوی و قاجار) توسط محققین مورد مطالعه قرار گرفت؛ اما با توجه به بررسی‌های انجام شده، در مورد مطالعه نظریه مذکور با دوره مدرن تاریخ ایران که مقارن با دوران سلطنت پهلوی است غفلت شده و در نتیجه اثری که مختص به این موضوع باشد به رشته تحریر در نیامده است. هرچند خصوصیات دوره جدید که آن را با دوران کلاسیک متمایز می‌کند باعث شده که در زمینه مورد بحث کم‌توجهی صورت گیرد و حتی در وهله اول غیرقابل بررسی به‌نظر برسد. تحولات گسترده‌ای که در عرصه مناسبات بین‌المللی در این برهه از زمان بوجود آمد بسیار متفاوت از دوره‌های پیشین است. همچنین نقش و جایگاه نوین ملت باعث



شده که حکومت در قبال آنها مسئول باشد و برخلاف گذشته تنها به چشم رعیت به آنان نگریسته نشود. به عبارتی دیگر، اگر در گذشته اجزای اساسی کشور عبارت بوده‌اند از سرزمین، حکومت و حاکمیت؛ در دوران معاصر تاریخ ایران بویژه بعد از انقلاب مشروطه، عنصر ملت نیز بر شاکله کشور افزوده شد و مسئولیت جدیدی را بر عهده گرفت. به عنوان مثال پیروزی انقلاب اسلامی با اراده و نقش مستقیم مردم ایران در این رویداد بزرگ تاریخی برخلاف شیوه متداول تغییر حکومت‌ها توسط دودمان‌های پی‌درپی بوده است. من حیث المجموع می‌توان تصدیق کرد مؤلفه‌هایی که در دوران مدرن بر حکومتها، نقش آنها و همچنین آمد و رفت آنها تأثیر دارد در گذشته به این معنا وجود نداشته و به همین دلیل تاکنون اثری در این زمینه بطور اختصاصی در مورد حکومت پهلوی نگاشته نشده است؛ چرا که مؤلفه‌ها و ساختار نظریه سنتی بوده اما وقایع و رویدادهای دوره زمانی مورد بحث جدید و متفاوت با ادوار پیشین هستند.

نوشتار حاضر سعی دارد بررسی کند که آیا سیر تکامل و تحول حکومت پهلوی، می‌تواند با مراحل پنجگانه نظریه مراحل دولت ابن خلدون انطباق داشته باشد؟ و چه عواملی سبب تمایزات و تشابهات این دوران پنجاه و سه ساله (۱۳۵۷-۱۳۰۴ ش.) با ساختار نظریه مذکور شده است. با توجه به مؤلفه‌های نظریه مزبور و همچنین تغییرات عمده‌ای که در دوره مدرن نسبت به دوران کلاسیک بوجود آمده، می‌توان فرض اصلی پژوهش حاضر را بر این نهاد که با در نظر گرفتن دلایل گوناگون و شرایط حاکم در این دوران، حکومت این خاندان نمی‌تواند با نظریه ابن خلدون همخوانی کاملی داشته باشد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر محتوا، جزو تحقیقات تاریخی به شمار می‌رود که سعی در بررسی رویدادها و تجزیه و تحلیل آنها در بستر زمانی خود دارد. در همین راستا از نظر روش، این تحقیق دارای رویکرد توصیفی-تحلیلی بوده و از نظر نوع اجرا نیز در زمره تحقیقات کتابخانه‌ای به شمار می‌رود که با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی سعی در تحلیل داده‌های تاریخی دارد.

مراحل ظهور و سقوط دولت از دیدگاه ابن خلدون

همانطور که پیش‌تر گفته شد ابن خلدون سیر تحول حکومت را در پنج مرحله تشریح کرده و محققان بعدی نیز آن را به بطور مفصل، تفسیر کرده‌اند. این مراحل پنجگانه شامل موارد زیر است:

۱- ظفر

مرحله نخستین دوران پیروزی به هدف و طلب و چیرگی بر مدافع و مخالف و استیلا یافتن بر کشور و گرفتن آن از دست دولت پیشین است. در این مرحله خدایگان دولت در بدست آوردن مجد و سروری و خراج‌ستانی و دفاع از سرزمین و نگرانی و حمایت از آن پیشوا و مقتدای قوم خویش باشد و به هیچ رو در برابر ایشان یکه‌تاز و (فرمانروای مطلق) نیست زیرا این امر بر مقتضای عصبیتی است که بوسیله آن پیروزی و غلبه روی داده و عصبیت مزبور در این مرحله هنوز در میان آنان پایدار و مستقر است (ابن خلدون، ۱۳۸۲).



ابن خلدون تعریف دقیقی از عصیبت ارائه نمی دهد. در جایی می نویسد: «عصیبت از راه پیوند نسبی و وابستگی خاندانها به یکدیگر یا مفهومی مشابه آن حاصل می شود» و در جای دیگر می گوید «نتیجه و فایده خاندان و نسب، عصیبت است که در پرتو آن غرور قومی و یاری کردن به یکدیگر حاصل می شود». از دید وی پیوند خویشاوندی در بشر یک عاطفه طبیعی است که از هنگام آفرینش با اوست (ویسی، ۱۳۹۴). العصبه به معنای نزدیکی انسانها با یکدیگر از طرف پدری است و دفاع از چیزی با غرض معین و خاص. البته در نوشته ابن خلدون کلمه به معنای تعصب قومی و دفاع از قومیت به کار رفته است (مجتهدی، ۱۳۸۸).

۲- انحصار قدرت

این مرحله هنگامی آغاز می شود که فرمانروا بتواند قدرت را به انحصار خود در بیاورد و صاحب اختیار مطلق بشود. انحصار قدرت در دست فرمانروا قصد طبیعی و ضروری حکومتی است که براساس عصیبت طبیعی به وجود می آید. یک فرمانروای مطلق باید در رأس آن قرار گیرد که هیچکس در فرمانروایی با او سهم نباشد و در فرمانروایی او چون و چرا نکند. وانگهی شهوت کسب قدرت و ریاست در طبیعت حیوانی بشر، فطری است و همینکه یک انسان به جایی برسد که توانایی داشته باشد، خواهد کوشید تا قدرت و سلطنت مطلق کسب کند (مهدی، ۱۳۹۰).

۳- آسودگی

دوران آسودگی و آرامش خدایگان دولت برای برخوردار و بدست آوردن نتایج و ثمرات پادشاهی است. نتایجی که طبایع بشر بدانها دل بسته و آرزومند است مانند کسب ثروت و به یادگار گذاشتن آثار جاوید و نام آوری و شهرت طلبی. از این رو تمام هم خود را مصروف امور خراجستانی و موازنه دخل و خرج و محاسبه هزینهها (و مستمریها) و میانه روی در آنها می کند و به برآوردن بناهای زیبا و کاخها و دژهای عظیم و شهرها و آبادانیهای پهناور و معابد بلندهمت می گمارد و به هیئتهای نمایندگی از اشراف ملتها و بزرگان و سرآمدان قبایل بار می دهد و به پراکندن احسان در میان اهل خویش می پردازد. گذشته از این به رفاه حال حاشیه نشینان و دست پروردگان خویش از لحاظ مال و جاه درمی نگرد و به سان دادن سپاهیان خویش و پرداختن حقوق و ازراق ایشان در هر ماه از روی انصاف عنایت می کند چنانکه آثار آن در وضع لباس و سلاح و نشانها و دیگر تزئینات و رسوم لشکریان در روز آرایش و سان نمودار می گردد. آن وقت دولت های دوست وی بدان مباحثات می کنند و دولت های جنگجو و دشمن بیمناک و هراسان می شوند. و در این مرحله آخرین مرحله استبداد و خودکامگی خداوندان دولت است. زیرا خدایگان دولتها در همه این مراحل مستقل برای خویش هستند و ارجمندی خویش را آشکار می سازند و راهها را برای آیندگان خویش هموار می سازند (ابن خلدون، ۱۳۸۲).

۴- خرسندی

پس از رسیدن به اوج، مرحله بعدی دوران خرسندی است که در آن هم فرمانروا و هم رعایا خرسندند. اینها از پیشینان خود در برخوردار شدن از لذتهای زندگی تقلید می کنند، غافل از اینکه پیشینان برای نیل به این لذات تا چه اندازه مبارزه کرده بودند. آنان چنین می پندارند که زندگی تجملی آنها و مزایای گوناگون تمدن همیشه وجود داشته و تا ابد وجود خواهد داشت. تجمل، خواهش و رضای خواهشهای نفسانی برایشان عادت می شود. کاملاً متکی به ادامه وجود چیزهایی



می‌گردند که پیشینیان تحصیل کرده بودند و در برابر عواملی که ممکن است موجب اختلال در کامیابی ایشان بشود در مانده و ناتوان هستند. مدت این دوران بستگی به قدرت و حیطة موفقیت بنیادگذاران دولت دارد (مهدی، ۱۳۹۰). به عبارتی دیگر در این مرحله، رئیس دولت به وضعیت برجای مانده از گذشته قانع است و به اقدام جدیدی دست نمی‌زند (مفتخری، ۱۳۹۱).

۵- اسراف و تبذیر

مرحله پنجم دوران اسراف و تبذیر است و رئیس دولت در این مرحله آنچه را که پیشینیان او گرد آورده‌اند در راه شهوت‌رانی‌ها و لذایذ نفسانی و بذل و بخشش بر خواص و ندیمان خویش در محفله‌ها و مجالس عیش تلف می‌کند و یاران و همراهان بد و نابکاری برمی‌گزیند که ظاهری چون گورکافر و باطنی آکنده از خبث و تباهی دارند و کارهای بزرگ و مهمی را که از عهده انجام دادن آنها بر نمی‌آیند به ایشان می‌سپارد کسانی که به آنچه انجام می‌دهند و فرو می‌گذارند آشنایی ندارند (یا از نتایج امر و نهی و حل و عقد امور آگاه نیستند) در حالیکه نسبت به بزرگان و عناصر شایسته قوم خویش و هوی خواهان خدمتگذاران پیشینیان بدی روا می‌دارد چنانکه کینه او را در دل می‌گیرند و یاری و همراهی خود را به وی دریغ می‌دارند و هم به سبب خرج کردن مستمری‌های سپاهیان در راه شهوترانی‌های خویش وضع سپاه و لشکر او به رو تباهی می‌رود، چه بتن خویش به کار ایشان عنایت نمی‌کند و خویش را از آنان پنهان می‌دارد و به پرسش احوال و سر و سامان دادن کارهای ایشان نمی‌پردازد و در نتیجه، اساسی را که پیشینیان وی بنیاد نهاده بودند واژگون می‌سازد و کلیه پایه‌گذاری‌ها و کاخ‌های عظمت ایشان را ویران و منهدم می‌کند. در این مرحله طبیعت فرسودگی و پیری به دولت راه می‌یابد و بیماری مزمنی که کمتر می‌تواند خود را از آن برهاند و خود را با آن وضع درمان‌ناپذیر می‌شود بر آن استیلا می‌یابد تا آنکه سرانجام منقرض می‌گردد (ابن خلدون، ۱۳۸۲).

جدول ۱. مراحل دولت در نظریه ابن خلدون

ویژگی‌ها	مراحل دولت از ظهور تا سقوط
بدست گرفتن قدرت، چیرگی بر مخالفان، گرفتن کشور از دست حکومت پیشین، تبعیت رعایا از خدایگان دولت.	مرحله نخست؛ ظفر
انحصار قدرت، خودکامگی و استبداد، کنار زدن رقبا، تسویه حساب‌های درونی، مهار هم‌قطاران، برگزیدن خادمان صدیق و دست‌پرورده برای خود.	مرحله دوم؛ خودکامگی
دوران آسودگی و آرامش، تجمل و فراغت، سامان بخشیدن به امور مالی دولت، رونق اقتصادی، به یادگار گذاشتن آثار و بناها، شهرت‌طلبی، بهره‌مندی از زحمات	مرحله سوم؛ آسودگی



ویژگی‌ها	مراحل دولت از ظهور تا سقوط
گذشتگان، برخورداری از نتایج و ثمرات پادشاهی، رفاه دست‌پروردگان و اطرافیان، سامان دادن به نیروهای مسلح، پیشرفت صنایع و هنر، مباحثات دولت‌های دوست و هراس دولت‌های دشمن، آخرین مرحله استبداد و خودکامگی دولت.	
سلطنت به تقلید از پیشینیان بعنوان شیوه‌ای مطلوب و ماندگار.	مرحله چهارم؛ خرسندی
لذایذ نفسانی، بذل و بخشش، ملازمان مسرف و مفسد، کنار زدن عناصر شایسته قوم خود و دلسرد شدن آنها برای یاری دادن، فشار بر رعایا، تهدید توطئه‌های داخلی و خارجی، مرحله پایانی و سرانجام نابودی دولت.	مرحله پنجم؛ اسراف و تبذیر

۱- دوران ظفر و استقرار حکومت پهلوی در ۱۳۰۴ش.

همانطور که پیش‌تر ذکر شد، عصبیت حاصل احساس مشترک افراد یک جامعه در شاخصه‌های نژادی، قومی، قبیله‌ای و همچنین نیروهای معنوی و دینی است که باعث انسجام و پیوند اعضای یک سرزمین شده و آنها را وامی‌دارد برای رسیدن به یک هدف مشترک نظیر قدرت (حکومت) با یکدیگر همکاری کنند (ویسی، ۱۳۹۴). اگر عصبیت را ناشی از ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای بدانیم به این صورت که یک قبیله بتواند با اصالت خود و ویژگی‌های ممتازی که دارد کنترل کشور را در دست گیرد، در اینجا مشاهده می‌شود که حکومت پهلوی در این شرایط به قدرت نرسیده است؛ عبارتی دیگر رضاخان به نمایندگی از هیچ قبیله‌ای سربر نیاورد، او قزاق ساده‌ای بود که با وجود استعدادهایش مراحل ترقی را طی کرد و با کمک عوامل مختلف داخلی و خارجی در نهایت توانست کشور را به انقیاد خود درآورد. تا پیش از او مطابق نظریه ابن‌خلدون خاندان‌هایی که در ایران بر سریر سلطنت نشستند به کمک خصایص عصبیت و برتری قومی توانستند از حاشیه، مرکز را تصاحب کنند اما سلطنت پهلوی از این قانده مستثنی بود به این صورت هیچ قبیله و طایفه‌ای در میان نبوده و رضاخان با توجه به موقعیتی که بدست آورد فرماندهی کل قوا را از آن خود کرده بود و در نتیجه توانست این خلاء نبود مردان ایل بعنوان ابزاری برای رسیدن به قدرت را پر نماید.

رضاخان با هم‌دستی عده‌ای از روزنامه‌نگاران که منافع خود را در ارتقای مقام او می‌دیدند و با استفاده از نجسب و درونگرا و منزوی بودن احمدشاه و برادر خوشگذران و عافیت‌طلب او، محمدحسن میرزا و اساساً نظر نامساعدی که عامه مردم نسبت به خاندان قاجار داشتند، توانست احمدشاه و سلسله قاجاریه و به‌ویژه ناصرالدین‌شاه، جد بزرگ احمدشاه را آماج یک



رشته از حملات مطبوعاتی و مقالات تند تاریخی که ضعف و بیچارگی و عقب ماندگی ایران را ناشی از سلطنت مشغوم قاجاریه می دانستند، قرار دهد (پسیان و معتضد، ۱۳۸۸). معدودی روی کینه‌ای که به قاجاریه داشتند، هنگامی که سردار سپه در صدد انقراض آن سلسله برآمد و تبلیغات زهر آگین علیه سلطنت و له جمهوری می شد، به پا خاسته است دست به اقداماتی زدند که معروفترین و مهمترین آنان عارف قزوینی بود (مکی، ۱۳۵۷). ساخت اشعار و تصانیفی از وی که نمونه بارز آن غزل «جمهوری» است گواهی بر این مدعاست. پس از شکست طرح جمهوری، رضاخان عزم خود را برای رسیدن به پادشاهی جزم کرد.

از طرفی، مصوبات مجلس مؤسسان در هر حال جنبه رسمی و قانونی یافته و عده‌ای از طبقات مختلف مردم به زور، یا به دلخواه، در آن شرکت کرده و به انحلال سلسله قاجار رأی داده بودند (پسیان و معتضد، ۱۳۸۸).

قاجارها خود از بازی‌های سیاسی چندساله خسته بودند و میل داشتند با ثروت‌های بادآورده دوران آرامش و توأم با رفاهی را بگذرانند. بی میلی آنان، از حضور نیافتن در صحنه رویارویی با رضاخان، و بیشتر مماشات و مدارا با او، آشکار است (همان). علاوه بر احمدشاه و عده‌ای دیگر که در برابر رضاشاه عقب‌نشینی کردند، بسیاری از افراد و خانواده‌هایی که از خاندان قاجار بودند با حکومت پهلوی آمیخته شده و در درون دستگاه سلطنت قرار گرفتند و حتی مشاغل و مناصب قابل توجهی را به دست آوردند. احمد قوام، محمد مصدق، علی امینی، خانواده فرمانمائیان و بسیاری دیگر، از قجرهایی بودند که توانستند به دستگاه حکومت جدید راه پیدا کرده و به درجات بالایی دست یابند.

۲- استبداد و حکومت خودسرانه رضاشاهی از سال ۱۳۰۸ تا شهریور ۱۳۲۰ش.

همانطور که استالین برای فرمانروایی بر شوروی، صدها نفر از مخالفین، یا مطلعین، یا ایدئولوگ‌ها را کشت، بدون این که توجهی به گذشته و خدمات آن‌ها داشته باشد، رضاشاه نیز از همین مکتب پیروی کرد. مکتبی که سال‌ها قبل از استالین نیز در ایران رواج داشت و بسیاری از شاهان؛ وزیران، ندیمان، موافقان و حتی برادران خود را نیز به وسیله عقاید این مکتب می کشتند و زمانی فرزند رشیدشان را هم در گور می کردند چه رسد به مخالفان و معاندان که جای خود داشت (همان). نمونه بارز آن آقامحمدخان قاجار است که برای هموار کردن راه سلطنت برای باباخان برادرزاده خود (فتحعلیشاه بعدی) بسیاری از مخالفان و کسانی را که تصور می کرد می توانستند مدعی سلطنت شوند ولو آنکه از ایل قاجار و برادران خود باشد را از صفحه روزگار محو کرد.

مطابق نظریه ابن خلدون، همینکه یک انسان به جایی برسد که توانایی داشته باشد، خواهد کوشید تا قدرت و سلطنت مطلق را کسب کند. رضاشاه نیز پس از آنکه با کمک رجال برجسته آن روزگار توانست پایه‌های سلطنت خود را استحکام بخشد، در راستای حکومت استبدادی و خودسرانه گام برداشت و همه آن کسانی را که روزی برای به سلطنت رسیدنش از هیچ کمکی دریغ نکرده بودند از صحنه خارج کرد.

رضاشاه، شاهی که در نیمه اول حکومت خود هفته‌ای یکبار با بزرگان سیاسی مملکت مجلس مشورتی داشت و کارهای خود را با آنان در میان می گذاشت و بدون تأیید آنها کاری انجام نمی داد، بدین جهات محبوبیت زیادی پیدا کرده بود. در نیمه دوم سلطنت خود تمام رجال سیاسی مملکت را یکی بعد از دیگری از دور خود دور کرد تا کسی مزاحم او نشود و



تواند بدون دردسر هر کاری که اراده می کند، بکند. او تمام رجال گذشته را از دور خود طرد کرد و رنجاند و ندانست که گفته اند: «چراغ از بهر تاریکی نگهدار» (نیازمند، ۱۳۸۶). دوران سلطنت او، به ویژه از سال ۱۳۱۲ ش. به بعد و پس از ناپدید شدن تیمورتاش از صحنه [۱۱ مهر ۱۳۱۲ ش]، با لذت و شادکامی و احساس خشنودی عمیق از اینکه رتق و فتق امور ایران بنا به اراده او انجام می پذیرد و هیچ قدرتی در برابر او نیست سپری شد (پسیان و معتضد، ۱۳۸۸).

در ۱۳۰۸ ش. نصرت الدوله فیروز که وزیر مالیه بود در حالی که داشت همراه با خود شاه یک اجتماعی عمومی را ترک می کرد ناگهان بدون هیچ توضیحی بازداشت شد. سقوط فیروز اولین نشانه شومی بود که از آن پس هیچ کس از بازداشت خودسرانه ایمن نخواهد بود (کرونین، ۱۳۸۹). نصرت الدوله تا پایان فروردین ۱۳۱۶ ش. در زندان اداره سیاسی به طور انفرادی تحت نظر شدید بود و در ۳۰ فروردین ماه به دستور رضاشاه او را به زندان سمنان تبعید نمودند. بعدها در همان شهر به دست مأمورین شهربانی که از تهران رفته بودند به قتل رسید (پسیان و معتضد، ۱۳۸۸).

در مورد عبدالحسین تیمورتاش مسأله مهمی که شخص پهلوی اول را ناراحت کرده بود و به طور روزانه ذهن او را به خود مشغول می داشت، آمد و رفت وزیران دولت و سفیران خارجی نزد تیمورتاش بود. هر چند تیمورتاش گزارش اغلب این دیدارها و گفتگوها را به اطلاع شاه می رساند ولی حدس و گمان رضاشاه چیز دیگری بود. شک رضاشاه نسبت به تیمورتاش بسیار بالا گرفت و در همین زمان بود که روزنامه تایمز لندن مقاله ای در مورد وی منتشر کرد. این روزنامه، در چنین روزهایی مقاله ای در مورد نفوذ و قدرت بیش از اندازه تیمورتاش در ایران و این که ادامه سلطنت پهلوی با بودن تیمورتاش مقدر نیست به چاپ می رساند (همان). این مقاله که رضاشاه آن را مطالعه کرده بود بسیار در وی اثر نهاد و در نهایت عاقبتی جز عزل، حبس و قتل در انتظار اولین وزیر دربار پهلوی نبود. علل مختلفی را درباره سوءظن و غضب رضاشاه به تیمورتاش می توان بیان کرد از جمله نقش او در عدم حل موضوع نفت و ایجاد اختلاف بین ایران و انگلیس، اتهام جاسوسی برای روس ها، نگرانی رضاشاه برای آینده ولیعهد و... ولی در واقع برای او پرونده رشوه خواری درست کرده بودند اتهامی که هیچ دولت یا سیاستمدار آبرومندی به خود اجازه نمی داد برای او شفاعت کند (همان). با این حال، سردار اسعد بختیاری و علی اکبر داور از دوستان نزدیک تیمورتاش برای وساطت به نزد رضاشاه رفتند اما با برخورد تند وی مواجه شدند و پی بردند که کاری از دستشان بر نمی آید. گفتنی است همانطور که متعاقباً گفته خواهد شد، سرنوشت تیمورتاش برای دو شخص مذکور هم تکرار شد و قربانی غضب رضاشاهی شدند.

جعفرقلی سردار اسعد بختیاری وزیر جنگ کابینه محمدعلی فروغی در آبان ماه ۱۳۱۲ ش که به مناسبت مسابقات اسب دوانی در گرگان همراه شاه به بابل رفته بود، وی را بدون ارائه هیچ دلیل و توضیحی به زندان قصر در تهران منتقل کردند. سرانجام پس از تلاش ناموفق برای مسموم کردن وی، تصمیم گرفته شد که با ندادن غذا و خوراک، قوای جسمانی سردار را تحلیل برده و سپس منظور ننگین خود را [قتل وی با تزریق آمپول هوا] عمل نمایند (عاقلی، ۱۳۹۰) و بدین ترتیب در روز دهم فروردین ۱۳۱۳ ش پیکر بی جان او را به بازماندگانش تحویل دادند.



علت مغضوبیت، دستگیری و سپس قتل سردار اسعد بختیاری هرگز از طریق رسمی اعلام نشد و تنها شنیده شد که خوانین بختیاری متفق‌الرأی شده و توطئه‌هایی چیده بودند تا هنگامی که رضاشاه در روز ۲۶ آبان ۱۳۱۲ ش عازم مازندران و گرگان می‌شود در یکی از نقاط بین راه که پل چالوس بود او را به قتل برسانند و در صورتی که لازم شد محمدحسن میرزا را از خارج بطلبند و به نام پادشاه بر تخت بنشانند (پسیان و معتضد، ۱۳۸۸). در صورت پذیرش چنین مطلبی (چه در آن زمان حقیقت بوده باشد و چه شایعه یا اتهام به بختیاری‌ها) که خود جای بررسی دارد می‌توان پی برد که به همین دلیل رضاشاه تنها به قتل سردار اسعد که به وی مظنون شده بود رضایت نداد و بسیاری از سران ایل بختیاری را بطور همزمان اعدام کرد. در همان روز در زندان قصر چوبه‌های دار برپا شد و عده‌ای از سران بختیاری و ایلات دیگر اعدام گردیدند. اعدام‌شدگان عبارت بودند از: محمدرضاخان بختیار (سردار فاتح) [پدر شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر حکومت پهلوی]، محمدجواد اسفندیاری (سردار اقبال)، علیمردان‌خان چهارلنگ، آقا گودرز بختیاری، مرادخان بویراحمدمی غیر از اعدام‌شدگان عده زیادی از سران بختیاری به حبس‌های طویل‌المدت محکوم شدند. امیرجنگ محمدتقی‌خان و خانباخان اسعد حبس ابد گرفتند. نفر آخر در زندان در اثر شکنجه‌های شدید درگذشت (عاقلی، ۱۳۹۰).

از افراد دیگر می‌توان به محمدحسین آیرم رئیس شهربانی اشاره کرد که خود مسبب پرونده‌سازی و زمینه‌سازی برای حذف شخصیت‌های مهمی مانند تیمورتاش بود، به دلیل ترس از افشای سوءاستفاده‌هایش در زمان تصدی امور، تصمیم به خروج از کشور گرفت و به بهانه درمان راهی اروپا شد و تا پایان عمر هیچ‌گاه به کشور بازنگشت.

گفتنی است محمد مصدق نیز از این رویه مستثنی نبود و بیم آن می‌رفت که او نیز به سرنوشت دیگر مغضوبان دچار شود اما ولیعهد (محمدرضا) به نزد پدر تاجدار خود شفاعت کرده و مصدق را از این مهلکه رهانید. محمدرضا پهلوی (۲۵۳۵ شاهنشاهی/۱۳۵۵ ش.) در کتاب خود تحت عنوان «مأموریت برای وطن» در این زمینه چنین می‌نگارد: «پدرم، مصدق را به اتهام همکاری با یک دولت خارجی و توطئه بر علیه دولت ایران توقیف کرده بود و میدانم در فکر وی چه می‌گذشت که مخالفین خود را به همکاری با خارجی‌ها، مخصوصاً انگلیسی‌ها، متهم می‌کرد. مصدق به نقطه دور افتاده و بد آب و هوایی تبعید شد و چون پیر و علیل بود به احتمال قوی از این تبعید سلامت بازمی‌گشت ولی من از او شفاعت کردم و وی پس از چند ماه آزاد گردید (پهلوی، ۲۵۳۵).

از علی اکبر داور بعنوان یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین رجال در به قدرت رسیدن رضاخان و تحکیم سلطنت او و بویژه نقش مهمی که در تغییر و اصلاحات اساسی تشکیلات قضایی داشت یاد می‌کنند. مورخان بسیاری، داور را همواره در کنار تیمورتاش و نصرت‌الدوله فیروز قرار داده و آن‌ها را سه ضلع مثلثی توصیف کرده‌اند که با کمک‌های ارزشمند خود به رضاشاه، او را در رسیدن به اهدافش یاری رساندند (شیرالی، ۱۳۸۸). عاقبت شوم هم‌قطاران داور و برخورد رضاشاه با آنان، او را بسیار متأثر کرده بود. لذا ترجیح داد تا با بروز اولین نشانه‌های بی‌مهری و سوءظن ولی‌نعمت، خود را راهی دیار نیستی کند. مرگ داور در سال ۱۳۱۵ ش. که خودکشی نام گرفت، ناگفته‌های بسیاری برای دوستان، دشمنان و مورخان آن دوره باقی گذاشت (عاقلی، ۱۳۶۹؛ شیرالی، ۱۳۸۸).



محمدعلی فروغی ذکاءالملک، دولتمرد و اندیشمند نام آشنا از سال ۱۳۱۴ ش. به دستور رضاشاه از نخست‌وزیری و کلیه کارهای سیاسی برکنار شد. این برکناری به دلیل وساطت او برای بخشودگی محمدولی خان اسدی (نایب‌التولیه آستان قدس رضوی) در جریان وقایع گوهرشاد بود که رضاشاه نه تنها شفاعت فروغی را نپذیرفت بلکه به او نیز مظنون شد و به این ترتیب فروغی تا روزهای پایانی سلطنت رضاشاه و استیصالش از حمله متفقین به ایران، خانه‌نشین بود.

محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) قریب شش سال مورد غضب رضاشاه بود و در این مدت از امور سیاسی و جریان‌ات روز دور بود. [در جریان حمله متفقین به ایران] رضاشاه که وضع را بررسی کرد یک‌باره متوجه شد که از سال ۱۳۱۳ که از ترکیه برگشت تمام رجال درجه اول مملکت را از خود دور کرده و اینک ناچار است ذکاءالملک فروغی را به کمک بطلبد (نیازمند، ۱۳۸۶).

آیت ا... مدرس از چهره‌های مطرح و موجه در عرصه سیاست، که از ابتدا هم با اعلام جمهوری و هم با تغییر سلطنت به پهلوی مخالف بود، این شیوه را تا پایان عمرش ادامه داد. او در سال ۱۳۰۶ ش. خانه‌نشین شد. مدرس در سال ۱۳۰۸ ش. بازداشت و در خراسان زندانی شد و بالاخره در همان‌جا در ۱۳۱۷ ش. بهای مخالفت خود را با جان‌سپردن (کرونین، ۱۳۸۹).

نمونه‌های بسیاری در این زمینه می‌توان شرح داد که به دلایل مختلفی مورد غضب پهلوی اول واقع شدند و سال‌ها بالاچار گوشه‌نشینی اختیار کردند که چون بررسی آن‌ها در این نوشتار نمی‌گنجد مختصراً تنها به ذکر نام آن‌ها بسنده می‌کنیم: محمد درگاهی، فضل‌ا... زاهدی، محمدحسین فیروز، محمود آیرم، امیر خسروی، ابراهیم زندیه، فرج‌ا... بهرامی دبیراعظم، مصطفی‌خان نقدی (دادفر)، عبدالحسین دیبا، غلامعلی انصاری، سیف‌ا... شهاب، حبیب‌ا... شیانی، حسنعلی هوشمند، حبیب‌ا... شهردار، حبیب‌ا... جهانبانی، امان‌ا... جهانبانی، محمدحسین جهانبانی و... درمورد جهانبانی‌ها باید یادآور شد که خشم رضاشاه از آن‌ها بدانجا رسید که در سال ۱۳۱۷ ش. دستور داد تمام جهانبانی‌ها را از ارتش اخراج کنند ولی در اثر شفاعت عده‌ای، از اخراج بقیه جهانبانی‌ها صرف‌نظر شد، مشروط بر اینکه نام‌خانوادگی جهانبانی را تغییر دهند (عاقلی، ۱۳۹۰). عده‌ای از آن‌ها نیز نام‌خانوادگی خود را به شهینده، گروهی به جهان‌بینی، برخی به کیکاووسی و تعدادی هم به یزدانفر تغییر دادند.

همچنین در همین راستا می‌توان به عدل‌الملک دادگر اشاره کرد که به علت غلیان خشم شاه مجبور شد که مدتی را در اروپا بگذارند. علت این بود که دادگر در یکی از جلسات مجلس از نقش خود نیز یاد کرده و خدمات خویش به رژیم پهلوی و ایران را یادآور شده بود (پسیان و معتضد، ۱۳۸۸).

علاوه بر سیاستمداران و امرای ارتشی که نقش کلیدی در رژیم پهلوی داشتند و عاقبتی شوم نصیبشان شد، دیگر اقشار و طبقات اجتماعی نیز از این حیث مستثنی نبوده و مذهبیون، خوانین و زمین‌داران، ایلات و عشایر و همچنین شاعران و نویسندگان و بطور کلی طبقه روشنفکر به انزوا کشیده شدند. ملک‌الشعراى بهار، عارف قزوینی، صادق هدایت و... از جمله شعرا و نویسندگانی بودند که از حکومت رنجیده‌خاطر گشتند. بسیاری از این افراد که در ابتدا از هواداران رضاخان بودند



با مشاهده حکومت دیکتاتوری و دلخواهانه او، رفته رفته پی به اشتباه خود بردند. فضای بسته و اختناق در کشور چنان سایه گسترده بود که حکومت پلیسی رضاشاه که در آن شهربانی جایگاهی بس حائز اهمیت داشت، هیچ گونه انتقادی را بر نمی تافت. بعنوان نمونه می توان به مقاله سیدحسن تقی زاده اشاره کرد. تقی زاده مقاله انتقادآمیز نرمی درباره اقدامات فرهنگستان از برلین فرستاد، این مقاله چنان خشم شاه را برانگیخت که دیگر تقی زاده هیچ گاه تا زمانی که رضاشاه بر سر قدرت بود جرأت نکرد به ایران برگردد (کرونین، ۱۳۸۹).

۳- دهه ۱۳۵۵-۱۳۴۵ ش. دوران آسودگی و اوج قدرت حکومت پهلوی

بی تردید دشوار است که یک دوره زمانی معین را بطور مطلق به عنوان دوران قدرت و آسودگی یک حکومت قلمداد کرد. با توجه به مؤلفه هایی که از نظریه ابن خلدون استخراج گردید و مطابقت آن با دوران حکومت پهلوی و همچنین به عقیده بسیاری از مورخین، دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ ش. برای این منظور در این مقاله در نظر گرفته شده است. پس از اشغال ایران توسط متفقین می توان گفت که قدرت از دست حکومت برای مدتی خارج شد. در این گسله تاریخی، قدرت از مرکز خارج شده بود و حتی نیروهای تجزیه طلب در برخی نواحی مرزی کشور فعال شده و دعوی استقلال و جدایی نمودند که سرانجام در اواسط دهه ۱۳۲۰ ش. سرکوب شدند. با خروج بیگانگان از خاک کشور و سرکوب نیروهای مدعی، هنوز هم حکومت مرکزی اقتداری را که نیاز داشت به دست نیآورده بود. شاه جوان، محمدضا پهلوی، قدرت کافی را که انتظار می رفت به مانند پدرش داشته باشد در اختیار نداشت و اقتدار راستین در دستان دولت و نخست وزیران با سابقه ای مانند احمد قوام بود. اما پس از وقایع مرداد ۱۳۳۲ ش. به یکباره ورق برگشت و دوران استبداد بیست و پنج ساله شاهنشاهی آغاز گردید ولی هنوز برای تثبیت قدرت و انجام اقدامات اصلاحی برای این مقصود، زمان نیاز بود. وقایع مهم اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی مانند وفات آیت... بروجردی (۱۳۴۰ ش.)، انقلاب سفید با وجود مخالفت ها و تنگناها (۱۳۴۱ ش.)، سرکوب قیام ۱۵ خرداد (۱۳۴۲ ش.)، تبعید آیت... خمینی (۱۳۴۳ ش.) به عنوان مخالف جدی و سدّی برای اقدامات بعدی حکومت، و حتی به نوعی وفات محمد مصدق (۱۳۴۵ ش.) به عنوان رهبر جریان ملی گرا، سبب شد که رژیم خود را در جایگاهی بیابد که می تواند بدون هیچ مانع و سدّی به یک تازی های خود ادامه داده و برنامه هایی را که از مدت ها مدنظر داشت به اجرا در آورد.

رژیم وقت با افزایش روزافزون قیمت نفت در طول دهه ۱۳۵۰-۱۳۴۰ ش. توانست به رونق اقتصادی قابل توجهی دست یابد و با این منابع مالی به اجرای طرح ها و برنامه های خود مبادرت ورزد. از همین زمان میزان خریدهای تسلیحاتی برای ارتش و نیروهای مسلح به شکل سرسام آوری بالا رفت و همچنین اکثر صنایع مهم کشور در اواسط دهه ۱۳۴۰ ش. بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ ش. تأسیس شدند. برگزاری جشن تاجگذاری در سال ۱۳۴۶ ش، جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰ ش، جشن پنجاهمین سال سلطنت دودمان پهلوی در سال ۱۳۵۵ ش. و همچنین جشن هنر شیراز که از سال ۱۳۴۵ ش. بطور سالیانه تا پایان عمر حکومت برگزار می شد نیز از جمله برنامه های پهلوی دوم بود که در این برهه به آنان جامه عمل پوشید.



درآمد ایران در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۳ش/۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴م. از فروش نفت، ۱۳ میلیارد دلار بود از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ش/۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸م، این مبلغ به ۳۸ میلیارد دلار رسید یعنی سهم درآمدهای نفتی در بودجه سال ۱۳۵۶ش/۱۹۷۸م. به بیش از ۶۱ درصد رسیده بود. با افزایش درآمدهای نفتی، روزبه‌روز از اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی کاسته شد که باید نقش عمده‌ای در تأمین نیازهای دولت داشته باشند و باعث مشارکت بیشتر مردم در امر توسعه شوند و سهم شرکت‌های مستقیم و غیرمستقیم نیز به‌طور چشمگیری کاهش یافت (وشمه و همکاران، ۱۳۹۶). حکومت با درآمدهای ناشی از فروش نفت، توانست میزان کسری‌های خود را جبران کند و دیگر به مالیات‌های مردم و مشارکت آن‌ها احتیاجی نداشته باشد! در نتیجه اقتصاد کشور به اقتصاد رانتی تبدیل می‌شود. هر کشوری که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای آن ناشی از رانت و فروش مواد خام و معدنی باشد، رانتیر محسوب می‌شود (سردارنیا، ۱۳۸۶) بطور کلی فارغ از اینکه این رونق اقتصادی حاصل چه درآمدی باشد، مطابق شاخص‌های مرحله سوم، در این دهه بیشترین درآمد را دولت ایران از طریق فروش نفت به دست آورده و به کمک آن توانست برنامه‌های خود را گسترش دهد.

با آن که از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱، تولید بخش صنعت سالیانه چهارده درصد رشد کرده بود، اما جهش بزرگ هنوز در پیش بود. از آذرماه ۱۳۵۱، قیمت نفت به سرعت رو به افزایش گذاشت. ظرف یک سال، بهای یک بشکه نفت خام از پنج دلار به نزدیک دوازده دلار رسید، درآمد ایران هم به موازات آن افزایش یافت. برنامه‌های اقتصادی مملکت همه در پرتو ارقام جدید درآمد مورد تجدیدنظر قرار گرفت. از همین زمان بود که شاه هم به تدریج اشاراتش را به «تمدن بزرگ» آغازیده بود. وعده می‌داد که ایران پیش از پایان قرن، پنجمین کشور صنعتی جهان خواهد شد (میلانی، ۱۳۸۷). پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳م. و تحریم نفتی اعراب در قبال کشورهای غربی، ایران با اعمال این تحریم‌ها همراه نشد و به تعبیر خود شاه از نفت به‌عنوان سلاحی سیاسی استفاده نکرد. تنها منابع جانشین ونزوئلا و ایران بودند، ونزوئلا مخالفتی نداشت، اما فاصله این کشور بویژه برای اسرائیل خیلی زیاد بود و هزینه حمل بر قیمت نفت می‌افزود (فرمانفرماتیان، ۱۳۹۱). به این ترتیب کشورهای غربی و همچنین اسرائیل نفت موردنیاز خود را توانستند از ایران تأمین کنند و شاه از این موقعیت پیش آمده نهایت استفاده را کرد و قیمت نفت را افزایش داد بطوریکه اعتراض غربی‌ها را نیز در پی داشت. شاه (۱۹۸۱) در آخرین اثر خود به نام «پاسخ به تاریخ» می‌نگارد: «وسایل ارتباط جمعی جهان بلافاصله مرا متهم به تخریب اقتصاد غرب و بلکه دنیا کردند. برای روشن کردن رویه و دیدگاه‌های خود، طی یک کنفرانس مطبوعاتی که اندکی بعد در کاخ سعدآباد بر پا شد، توضیح دادم که حتی قیمت جدید کافی نیست و معتدل و معقول است، چرا که فروشهایی به نرخ هر بشکه ۱۷ دلار انجام شده و پیشنهادهایی تا معادل هر بشکه ۲۳/۶۰ دلار دریافت گردید. افزودم که قصد ما ایجاد نابسامانی و عدم تعادل در اقتصاد جهانی نیست. بلکه سیاست جدید نفتی ما به انجام تعادل طویل‌المدت اقتصاد دنیا کمک خواهد کرد چرا که قیمت نفت باید با هزینه تولید منابع دیگر نیرو و یا جانشین آن هماهنگ و متناسب باشد» (پهلوی، ۱۹۸۱). افزایش قیمت نفت اعتماد به نفسی به شاه داد تا او تصمیماتی اتخاذ کند بدون اینکه به تبعات این تصمیمات بیندیشد؛ از جمله برگزاری



جشن تاجگذاری، برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی، برگزاری جشن پنجاهمین سال سلطنت پهلوی‌ها و تغییر تقویم از شمسی به شاهنشاهی (سادات بیدگلی و مدنی جاوید، ۱۳۹۸).

دوران رونق اقتصادی در ایران خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد پایان رسید. در نیمه سال ۱۹۷۵م. ایران برای نخستین بار پس از افزایش درآمد نفت با مضیقه‌هایی روبرو شد و بودجه‌ای که در نیمه دوم این سال به پارلمان ایران داده شد در حدود دو میلیارد دلار کسری داشت (پارسونز، ۱۳۶۳) و به این ترتیب بود که افزایش هزینه زندگی، دستیابی به منافع کلان، و شیوع سوءاستفاده‌های مالی، روز بروز بر فقر و محرومیت مردم طبقه پایین افزود و در عوض، ثروت بیشتری را برای مردم طبقه متوسط «جدید» به ارمغان آورد (هویدا، ۱۳۹۵). به تعبیر شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر حکومت پهلوی، سرازیر شدن پول‌های نفتی به ایران مانند سرگیجه‌ای بود که پس از تزریق خون اضافی و بیش از اندازه به بدن بوجود می‌آید (لاجوردی، ۱۳۸۶). با این درآمد هنگفت، شاه اقدام به طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌هایی کرد که از مدت‌ها پیش مدنظر داشت. او به دلیل علاقه‌ای که به امور نظامی داشت، توجهات را به نیروهای مسلح بیشتر کرده و علاوه بر تقویت زیرساختی ارتش و تربیت نیروهای بیشتر، اقدام به خرید سلاح‌ها و تجهیزات نظامی برای نیروهای سه گانه ارتش کرد.

به اعتقاد شاه توانمندی اقتصادی زاینده امنیت بود و امنیت نیز جز در سایه گسترش توانمندی نظامی حاصل نمی‌گشت (چمنکار، ۱۳۸۹). وی در کتاب «پاسخ به تاریخ» در مورد ارتش ایران چنین می‌نگارد: «سیاست مستقل ملی ما ایجاب می‌کرد که وسائل و امکانات لازم برای دفاع از استقلال خود در اختیار داشته باشیم؛ این وسائل و امکانات چیزی نبود جز ارتش ایران. سیاست من همواره آن بود که تسلیحات ارتش ایران در حد لازم و کافی برای تضمین امنیت و استقلال ایران باشد. این یک سیاست مخفی نبود آن را به صدای بلند اعلام می‌کردیم» (پهلوی، ۱۹۸۱).

در سالهای متمادی حکومت شاه، وی و رهبران ارشد نظامی او، عمده توجه خود را معطوف به خطرات خارجی و بخصوص خطرات عراق و شوروی کرده بود. آنها هرگز پیش‌بینی نکرده بودند و شاید خود را آماده نکرده بودند که پیش‌بینی کنند مشکلات داخلی هم می‌تواند عملکرد نیروهای مسلح را مختل سازد (هایزر، ۱۳۹۳). نیروهای مسلح ایران طبقه ممتازی از شمار می‌آمدند که از طبقات دیگر جامعه جدا نگه داشته شده و با دریافت حقوق مکفی و کمک‌ها و مزایایی که آنها را از عوارض تورم مصون نگاه می‌داشت در رفاه نسبی بودند. نیروهای نظامی ایران با بهترین و مدرن‌ترین سلاح‌ها مجهز شده بودند و سیاست خارجی شاه در عین حال که غرور آنها را ارضاء می‌کرد از خطر رویارویی مستقیم و درگیر ساختن ارتش در یک جنگ واقعی پرهیز داشت (پارسونز، ۱۳۶۳).

علاوه بر پیشرفت کمی و کیفی وضعیت نیروهای مسلح، شاه صنعتی کردن ایران را در لیست اولین اولویتهای خود قرار داد. هدف شاه از طرحی که نام آنرا تمدن بزرگ گذاشته بود بیشتر مادی بود و پیش‌بینی می‌شد ایران را به کشوری کاملاً توسعه یافته و صنعتی تبدیل نماید که در مقام تشبیه و مقایسه از آن بعنوان ژاپن دوم آسیا یا ژاپن آسیای مرکزی یاد می‌شد (همان). تعداد واحدهای صنعتی در سال ۱۳۴۵ش. به ۲ هزار و ۶۶۱ واحد و در سال ۱۳۵۱ش. به ۵ هزار و ۶۵۱ واحد رسید و میانگین رشد آن ۴۴ درصد در سال بود (وشمه و همکاران، ۱۳۹۶).



صنعت نساجی در طول دهه ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۰ م به بزرگ‌ترین بخش صنعتی ایران تبدیل شد (هیگام، ۱۳۵۸؛ همان). ساخت صنعت ذوب آهن در اصفهان نیز در اواسط دهه چهارم شمسی آغاز شد. صنایع و کارخانه‌های تولید برق بویژه در اواسط این دهه، مانند کارخانه برق اصفهان (۱۳۴۵ ش)، برق سراسری گرگان، مازندران و گیلان (۱۳۴۵ ش)، نیروگاه برق تهران (۱۳۴۶ ش)، کارخانه کابل‌سازی کرج (۱۳۴۶ ش) تأسیس شدند (وشمه و همکاران، ۱۳۹۶).

صنایع سنگین دیگر مانند کارخانه تراکتورسازی تبریز با همکاری کشور رومانی (۱۳۴۷ ش)، کارخانه ماشین‌سازی اراک با همکاری اتحاد جماهیر شوروی (۱۳۴۷ ش)، کارخانه ماشین‌سازی تبریز با همکاری کشور چکسلواکی (۱۳۴۸ ش) و کارخانه آلومینیوم‌سازی با همکاری ایالات متحده آمریکا (۱۳۴۸ ش) (سعیدی، ۱۳۹۳؛ وشمه و همکاران، ۱۳۹۶) در اواسط این دهه ساخته شدند.

سازمان انرژی اتمی ایران نیز در سال ۱۳۵۳ ش. تأسیس شد. بر مبنای اساسنامه سازمان انرژی اتمی که در ۱۶ تیرماه ۱۳۵۳ ش. به تصویب رسید، استفاده از انرژی هسته‌ای یکی از مهم‌ترین اهداف تأسیس سازمان بوده است (یاسینی و نیک‌سرشت، ۱۳۹۴). در همین راستا نیروگاه اتمی بوشهر در سال ۱۳۵۵ ش. احداث شد.

البته باید یادآور شد که این پیشرفت‌های صنعتی بدون توجه به زیرساخت‌ها و بافت اقتصادی و اجتماعی کشور بود. آنتونی پارسونز (۱۳۶۳) در کتاب خود تحت عنوان «غرور و سقوط» چنین می‌نگارد: «ایران در سال ۱۹۷۴ م. سرزمین تضادهای شگفت‌انگیزی بود. من وقتی برای بازدید یکی از کارخانه‌های مدرن رفتم، هیچ تفاوتی بین تشکیلات و تجهیزات این کارخانه با نمونه‌های اروپایی آن ندیدم و امکانات رسیدن به هدف‌های تمدن بزرگ شاه را از نزدیک لمس کردم. اما وقتی از بازار دیدن کردم این احساس به من دست داد که هیچ چیز در این کشور تغییر نیافته و سنت‌های قدیمی همچنان نیرومند و استوار است» (پارسونز، ۱۳۶۳).

برگزاری جشن‌ها و مراسم متعدد با توجه به افزایش درآمدهای ایران امکان‌برپایی پیدا می‌کنند که هدف اصلی این جشن‌ها اشاعه حُسن شهرت برای شاه و خاندان پهلوی بود. برخی از برنامه‌ها که به دلیل کمبود بودجه عملی نشده بودند، زین پس به مرحله اجرا درمی‌آیند. نمونه بارز آن، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود که با وجود اینکه جشن‌های مذکور قرار بود در سال ۱۳۴۰ ش. برگزار شود، پس از چندین بار به تعویق افتادن، سرانجام در ۱۳۵۰ ش. به اجرا درآمد و رویای شاه با دعوت از بسیاری از سران و رهبران کشورها محقق شد (زندیه و قنوتی، ۱۳۹۳). اما پیش از اجرای جشن‌های ۲۵۰۰ سال، جشن تاجگذاری برگزار گردید. رژیم پهلوی که با سرکوب جریان‌های مخالف، خود را در نهایت قدرت می‌دید، با به تأخیر انداختن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، که امکان تحقق آن به زودی امکان نداشت، مصمم شد که در عوض آن، جشن‌های ربع قرن سلطنت محمدرضا پهلوی را برگزار نماید (سلیمانی و سلطانی احمدی، ۱۳۹۷). فریدون هویدا در کتاب خود به نام «سقوط شاه» می‌نگارد: «من بالمشخصه استدلال شاه را در مورد علت تأخیر ۲۶ ساله تاجگذاری‌اش می‌پذیرم که می‌گفت این مدت را صبر کرده بود تا پس از بهبودی وضع زندگی مردم اقدام به تاجگذاری کند. ولی به دنبال آن می‌پرسم که آیا



همین بهبودی که به زعم او در وضع مردم پدید آمده بود نمی توانست برایش شخصیت و اعتبار بوجود آورد؟» (هویدا، ۱۳۹۵).

از اوایل دهه ۱۹۶۰ این فکر به سر شاه افتاده بود که برای تثبیت پیوندش با سلاطین قبل از اسلام به برگزاری مراسم پر زرق و برقی نیاز دارد و بعد هم که در تدارک جشن های ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید برآمد، احساس می کرد که با اجرای این مراسم خواهد توانست تداوم شاهنشاهی در طول تاریخ ایران را به نظر سران دنیا برساند و به تمام پادشاهان، رؤسای جمهور و حکام جهان - که توالی نوع حکومت امروزشان هرگز به دوران باستان نمی رسد - ثابت کند که پس از ۲۵۰۰ سال، محمدرضا پهلوی وارث برحق کوروش بنیانگذار شاهنشاهی ایران است. برای پی بردن به علت عطف فراوان شاه در اثبات این قضیه، کافی است نظری به وضع خانوادگی وی ببینیم و بدانیم که پدرش - رضاخان - موقعی که او ۷ سال بیشتر نداشت تاج به سر خود نهاد و نسبتش هم به هیچ یک از پادشاهان ایران نمی رسد و به این ترتیب خیلی طبیعی بود که شاه همواره رؤیای داشتن یک اصل و نسب با عظمت را در ذهن پرورد و حتی قبل از اینکه به فکر اتصال خود به کوروش بیافتد، خانواده خود را جزء طایفه «باوند» - که از طوایف ریشه دار و کهن مازندران محسوب می شود - قلمداد کند و بگوید که پدر بزرگ و جدش نیز از افسران «ارتش قدیم ایران» بوده اند (هویدا، ۱۳۹۵). همانطور که پیش تر گفته شده بود، سلطنت پهلوی برخلاف سلسله های پیشین حاکم بر ایران، خاستگاه قومی و شهرت خانوادگی در سطح کشور نداشت و به همین دلیل شاه همواره در تلاش بود که این کاستی را به نوعی جبران کند. محمدرضا شاه برخلاف پدرش، اشرافیت را تنها محدود به داشتن املاک و مستغلات فراوان نمی دانست بلکه بیشتر بر پیشینه و اصل و نسب قومی - نژادی تأکید داشت.

به هر روی، این جشن ها با سر و صدای فراوان برگزار شد و واکنش های مثبت و منفی اعم از داخلی و خارجی را در پی داشت. هر چند که در بعد خارجی، این جشن ها توانست ایران را به عنوان کشوری دیرینه، بار دیگر به جهانیان معرفی کند اما از نگاه داخلی سبب انتقادات فراوانی به جانب حکومت شد.

آن جشن مردمی که شاه از آن دم می زد، تنها تصویری بود که از صفحه تلویزیون، آن هم برای کسانی که توان خرید آن را داشتند پخش می شد (پورآرین و دل آشوب، ۱۳۹۴). به عبارتی دیگر این جشن گویا تنها برای سران کشورهای خارجی برپا شده بود و مردم ایران هیچ راهی برای شرکت در این مراسم نداشتند. علاوه بر نقد به خرج سنگین و بی موردی که در این جشن ها مصرف شد درحالی که می توانست برای رفاه و آسایش بیشتر مردم کشور به مصرف برسد، اینکه مردم هیچ سهمی از این مراسم نداشتند خود بر ضعف این برنامه گواهی می دهد. علاوه بر گروه ها و شخصیت های سیاسی مختلف که این مراسم را محکوم کردند، این نقدها در لفافه به عالم هنر هم کشیده شد. برای نمونه می توان به کتاب و فیلم «اسرار گنج دره جَنی» اثر ابراهیم گلستان، یاد کرد که اشاره مستقیم به شرایط ایران پس از جاری شدن درآمدهای حاصل از گنج نفتی به کشور و برنامه های بلندپروازانه شاه داشت. این اثر که در قالب ادبیات تمثیلی نوشته و ساخته شده بود در نهایت منجر به توقیف فیلم و کتاب شد.



آخرین مراسم و جشن مهمی که در اواخر دهه مورد نظر برپا شد، سال ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۶ م. پنجاهمین سالگرد سلطنت پهلوی بود به همین خاطر شاه در تدارک جشن بزرگی بود و تأکید داشت که تقویم از ابتدای سال ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۶ م، شاهنشاهی باشد (سادات بیدگلی و مدنی جاوید، ۱۳۹۸). لازم به یادآوری است که از نیمه دهه چهل شمسی، جشن هنر بطور سالانه تا اواخر سلطنت رژیم در شهر شیراز برپا می شد که خود انتقادات فراوانی را متوجه حکومت ساخته بود.

از دیگر مؤلفه های مرحله سوم در نظریه ابن خلدون ساخت بناهای زیبا و کاخ ها و به جا گذاشتن یادگاران در سطح شهرها است. در این دوران، بناهای مهمی بویژه در تهران ساخته شد که می توان از میدان و برج شهید (آزادی) و مجموعه ورزشی آریامهر (آزادی) در سال ۱۳۵۰ ش. و همچنین ساخت و تکمیل عمارت کاخ نیاوران در سال ۱۳۴۶ ش. یاد کرد. به عنوان نمونه میدان آزادی که از شاخص ترین میدانی تهران است در ابتدا به عنوان فضای تشریفاتی به منظور استقبال از میهمانان عالی رتبه خارجی طراحی و ساخته شده و به مرور زمان به عنوان نشانه شهر تهران در ذهن هر ایرانی جای گرفت (بهزادفر، ۱۳۸۶؛ جلیلی صدرآباد و همکاران، ۱۳۹۶).

ارتباطات خارجی وجه دیگری از نظریه ابن خلدون در مرحله سوم را بیان می دارد به این عبارت که «دولت های دوست و ی بدان مباحات می کنند و دولت های دشمن بیمناک و هراسان می شوند» با در نظر گرفتن جنگ سرد و ایجاد نظام دوقطبی در جهان، ایران به بلوک غرب پیوسته بود و با توجه به این نظام دوقطبی که ایالات متحده امریکا در رأس بلوک غرب و اتحاد جماهیر شوروی در رأس بلوک شرق قرار داشت، می توان شاهد صف آرای دولت های جهان در یکی از این دو بلوک در برابر یکدیگر بود؛ بدیهی است که در این شرایط دولت هایی که در یک بلوک قرار دارند نسبت به هم دارای روابط نزدیک تری بوده و در مقابل نسبت به دول عضو بلوک رقیب احساس سوءظن و بیم داشته باشند.

علاوه بر این، از دشمنان دولت ایران در عصر پهلوی دوم می توان به کشورهای رادیکال عربی مانند عراق، یمن جنوبی، اردن، سوریه که در رأس همه آنها، مصر ناصری بود اشاره کرد. وجه اشتراک این کشورها ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی بود. ایدئولوژی عربی، ایران و ایرانی را در برنمی گرفت و حتی در بسیاری از مناسبات آنها نام برخی مکانها را که گویای ایرانی بودن آن است (مانند خلیج فارس) را تحریف می کردند. مخالفت با نظام قدیم و پادشاهی، از دیگر مواردی بود که اعراب رادیکال ایران را مورد هجمه قرار می دادند. چرا که ناسیونالیسم عربی نظام سلطنتی را نوعی ناهنجاری تاریخی - ارتجاعی قلمداد می کند که اراده مردم را نادیده می گرفت. مهمتر از همه، آنها شاه و حکومتش را آلت دست غرب و بویژه ایالات متحده می دانستند، خصوصاً پس از اتفاقات مرداد ۱۳۳۲ ش. و همچنین بواسطه روابط حسنه ایران با ایالات متحده و بطور کلی بلوک غرب، او را مجری دستورات اربابانی قلمداد می کردند که حکومت را مجدداً برای او به ارمغان آوردند. بدیهی است بررسی موردی کشورهای دوست و دشمن در این نوشتار نمی گنجد اما همانطور که ذکر کردید برپایه روابط خارجی ایران در عصر پهلوی دوم، می توان به تأثیر جهان دوقطبی آن روزگار که بعد از جنگ دوم جهانی آغاز شده بود پی برد. عبارتی دیگر روابط کشورها بطور کلی در چارچوب دو بلوک شرق و غرب قرار گرفته بود و البته در این میان کشورهایی بودند که بطور رسمی به عضویت هیچ یک از این دو بلوک درنیامدند و با راه اندازی جنبش عدم تعهد ایجاد



همبستگی کردند اما باید این نکته را یاد آور شد که کشورهایی هم که در جنبش عدم تعهد بودند به نوعی تحت تأثیر یکی از دو بلوک مذکور قرار می گرفتند.

جدول ۲. سلطنت پهلوی در مرحله آسودگی

مصادیق	مؤلفه‌ها
افزایش درآمد دولت به واسطه افزایش قیمت نفت	رونق اقتصادی
افزایش کمی و کیفی بخش صنعت مانند احداث ذوب آهن اصفهان، آلومینیوم اراک، ساخت تأسیسات هسته‌ای و...	پیشرفت صنایع
برگزاری جشن‌ها و مراسم گوناگون از قبیل جشن تاجگذاری، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، جشن هنر شیراز و جشن پنجاهمین سال سلطنت دودمان پهلوی	شهرت طلبی
ساخت برج شهیاد، تندیس‌های دو پادشاه و سایر نمادها در میدان شهرها، تکمیل بنای کاخ‌ها و...	ساخت بناها و یادبودها
خریدهای تسلیحاتی، موقعیت ویژه ارتش در امور کشور، افزایش شمار نیروهای مسلح	سامان دادن نیروهای مسلح
گسترش روابط با کشورهای عضو بلوک غرب در مقابل کشورهای بلوک شرق	روابط خارجی

۴- پیروی از شیوه حکومت پیشینیان

این مرحله، دوران خرسندی و مسالمت‌جویی است و رئیس دولت در این مرحله به آنچه گذشتگان وی پایه‌گذاری کرده‌اند قانع می‌شود و با پادشاهان همانند خویش راه مسالمت‌جویی پیش می‌گیرد و در آداب و رسوم و شیوه سلطنت به تقلید از پیشینیان خویش می‌پردازد و کلیه اعمال خویش را گام‌به‌گام دنبال می‌کند و پیروی از آنان را به بهترین طرق وجهه‌همت خود قرار می‌دهد و عقیده‌مند می‌شود که اگر از تقلید آنان گامی فراتر نهد مایه تباهی کار او می‌شود و به فرمانروایی او خلل راه می‌یابد (ابن خلدون، ۱۳۸۲).

همانطور که مشاهده می‌شود در نظریه مورد بحث، ابن خلدون این دوره را دوران خرسندی نام نهاده و معتقد است که در این مرحله، حکومت از ماحصل تلاش و شیوه سلطنت پیشینیان بهره می‌برد و تلاش دارد به تقلید از اسلاف خود عمل نماید و به این ترتیب از وضع موجود که حاصل دسترنج گذشتگان است رضایت داشته و سعی دارد همین شیوه حفظ شود. علیرغم گفته شاه که بیان داشته بود: «رژیمی در خطر است که طبیعی نباشد، در صورتی که رژیم ایران یک رژیم طبیعی است که از دوهزار و پانصد سال پیش تاکنون برای ما باقی مانده است. این رژیم نیست که از خارج بر ایران تحمیل شده باشد (برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، بی‌تا؛ پورآرین و دل‌آشوب، ۱۳۹۴)، به نظر می‌رسد حکومت پهلوی علاوه بر آنکه برخلاف سلسله‌های دیگر که بر ایران حکم می‌راندند، طبیعی به نظر نمی‌رسد بلکه عمر طبیعی خود را نیز طی نکرده است. آنچه که در این مرحله مقصود ابن خلدون است تقلید حکومت، از اسلاف دودمان خود می‌باشد



در صورتیکه به سختی می‌توان دوره‌ای مجزا برای این مرحله از حکومت پهلوی در نظر گرفت. مگر آنکه بازه زمانی این دوره را با دوره پیشین (مرحله سوم) ادغام نمود و آن را در تجلیل و تقلید از سلطنت پیشینیان روزگار باستان، در آغاز دهه ۱۳۵۰ ش. جستجو کرد. به این صورت که رژیم سعی دارد پیوندی با حکومت‌های باستان برقرار سازد و خود را ادامه آن حکومت‌ها معرفی کند.

از سوی خاندان پهلوی تنها دو پادشاه بر اورنگ پادشاهی نشست و به نظر می‌رسد به دلیل عمر کوتاه پنجاه و سه ساله، این سلسله نتوانسته تمامی مراحل پنجگانه نظریه ابن‌خلدون را طی کند. آنچه که از ویژگی‌های مرحله چهارم استنباط می‌شود می‌توان احتمال داد اگر عمر این حکومت بیشتر بوده و شاه می‌توانست ولیعهد خود را بر تخت سلطنت بنشاند، شاید این امر محقق می‌شد که شاه جدید سعی داشته باشد به تقلید از شیوه سلطنت پدر و پدر بزرگ تاجدار خود پردازد و شیوه سلطنت آن‌ها را به عنوان بهترین طریقه مملکت‌داری در پیش گیرد و از ثمرات تلاش‌های آنان بهره‌مند گردد.

۵- زوال و سقوط حکومت

در این مرحله دولت از هم‌اکنون دیگر رو به انحطاط و اضمحلال نهاده و پنجمین و آخرین مرحله، یعنی مرحله «اسراف» و «تبدیر» آغاز شده است. دولت به سن پیری رسیده و به یک مرگ تدریجی یا ناگهانی محکوم است (مهدی، ۱۳۹۰). فساد در این دوره به مرحله اوج خود رسیده بود، بویژه فساد اقتصادی؛ برخلاف گذشته بیش از آنکه ثروت به قدرت انجامد، قدرت سیاسی، اعمال نفوذ سیاسی و روابط بانندی و گروهی بود که پیش شرط مهمی برای ثروتمند شدن بود (سردارنیا، ۱۳۸۶). به این ترتیب مطابق ویژگی‌های این مرحله، خواص و نزدیکان حکومت از بذل و بخشش‌ها و با سوءاستفاده از موقعیت خود توانستند به ثروت‌های کلانی دست یابند که بسیاری از آن‌ها با نزدیک شدن موج انقلاب، پول‌های خود را از کشور خارج کرده و خود نیز از کشور گریختند. عباس قره‌باغی، آخرین رئیس ستاد بزرگ ارتشداران، در کتاب خود چنین نقل می‌کند: «در اواخر آذرماه ۱۳۵۷ ش. کارکنان بانک مرکزی لیستی منتشر [کرده] و مدعی شدند که عده‌ای از مقامات کشوری و لشکری مبالغی ارز از کشور خارج نموده‌اند. بعد از انتشار لیست، نخست‌وزیر [غلامرضا ازهاری] در اولین جلسه هیئت دولت با خوشحالی اظهار نمود که برای من و دولت جای نهایت افتخار است که نام هیچ‌یک از اعضای دولت در بین اسامی خارج‌کنندگان ارز از کشور نمی‌باشد... ولی چند روز بعد وقتی بقیه لیست منتشر گردید نام خود نخست‌وزیر و تعدادی از وزراء نیز جزء لیست خارج‌کنندگان ارز از کشور قرار داشت» (قره‌باغی، ۱۳۶۵).

اما در مقابل سیاستمداران کهنه کاری که می‌توانستند پیش از آنکه وضعیت کشور بحرانی شود به کمک حکومت بیایند، سال‌ها مورد بی‌مهری قرار گرفته بودند و همانطور که در تئوری ابن‌خلدون آورده شده: «کینه او را در دل می‌گیرند و یاری و همراهی خود را به وی دریغ می‌دارند». شاه که خود را ورطه سقوط می‌دید دست نیاز به سوی افرادی دراز کرد که خود سابقاً آن‌ها را از هرگونه فعالیت سیاسی و اجرایی محروم کرده بود. علی‌امینی، کریم سنجابی، غلامحسین صدیقی و... از این موارد هستند و حتی زمانی که شاپور بختیار قبول نخست‌وزیری کرد یاران قدیمی و همسنگرش بسیار بر وی تاخند که حتی اخراج او از جبهه ملی را به دنبال داشت.



با وجود تشابه برخی ویژگی‌های مرحله پنجم ابن خلدون با پایان حکومت پهلوی در ایران، انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ش. از مدل ابن خلدون پیروی نمی‌کند. به عبارتی همانطور که اشاره شد، دودمان پهلوی نه مطابق با نظریه ابن خلدون روی کار آمد و نه حکومت بعدی آن با مدل ابن خلدون به قدرت رسید. در مدل ابن خلدون نقش عصبیت، ایل و عشایر پررنگ است و نقش آفرینی سیاسی برای رسیدن به قدرت از این طریق میسر می‌گردد. هرچند که ویژگی‌های مرحله پنجم مانند فساد، اطرافیان نااهل و نالایق، روی گردانی عناصر شایسته و... در مورد سال‌های پایانی نظام شاهنشاهی صدق می‌کند اما نقش ایل و عناصر قومی در این زمان دیگر رنگ باخته و در جریان انقلاب اسلامی، ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) بویژه در شهرهای بزرگ تظاهرات زنجیره‌وار و گسترده‌ای ترتیب دادند و سرانجام توانستند نظام مطلوب خود را در کشور مستقر کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

تاکنون نظریه مراحل دولت ابن خلدون را برای بسیاری از حکومت‌ها بویژه در تاریخ ایران به کار برده‌اند اما مطالعه حکومت پهلوی به عنوان آخرین نظام پادشاهی در ایران بررسی نشده است. که البته خود دلایلی دارد که می‌توان آن را با توجه به شرایط مختلفی که در این بازه زمانی بوجود آمده است قابل توجیه دانست. این مقاله سعی بر این داشته است که مراحل پنجگانه نظریه مذکور را بر دوران ۵۳ ساله سلطنت پهلوی مورد بررسی قرار دهد. فارغ از همگونی و تشابهاتی که مؤلفه‌های این مراحل با واقعیات تاریخی موجود حکومت پهلوی در ایران دارد که البته بسیاری از این خصیصه‌ها به ذات حکومت‌ها برمی‌گردد و در این نوشتار شرح آن‌ها آمد؛ اما تمایزاتی که نظریه با ساختار حکومت پهلوی، نوع روی کار آمدن و سرانجام سقوط آن دارد، باعث شده که در مجموع این نتیجه حاصل شود که نظریه ابن خلدون به علت ساختار کلاسیک آن، نمی‌تواند با دوران مدرن مورد بحث سازگاری داشته باشد. به عبارت دیگر برخی دلایل عمده سبب شده است که سلطنت دودمان پهلوی نتواند در چارچوب تئوری مراحل دولت قرار گیرد. از مهم‌ترین این دلایل عبارتند از:

۱- عدم وجود عامل عصبیت در به سلطنت رسیدن رضاخان؛ همانطور که پیش‌تر ذکر شد، رضاخان به کمک هیچ پیوند نسبی، خاندانی و قومی به سلطنت نرسید بلکه با بهره‌گیری از عوامل مختلف داخلی و خارجی و با توجه به ویژگی‌ها و عناصر دوران مدرن مانند مجلس، توانست به عنوان ناجی ایران حکومت را به سود خود قبضه کند.

۲- عمر کوتاه حکومت پهلوی، بطوریکه نتوانست مراحل پنجگانه مدل مزبور را طی کند؛ این مسئله در دوره چهارم پیش از مراحل دیگر محسوس است چراکه ویژگی‌هایی این مرحله را نمی‌توان بطور خاص متعلق به یکی از ادوار سلطنت دانست، مگر آنکه یک بازه زمانی خیلی کوتاه را در نظر گرفت و یا ویژگی‌های آن را مشترکاً با دوره سوم درهم آمیخت. این امر گواه این نکته است که رژیم به علت عمر کوتاه خود نتوانست مانند سلسله‌های پیشین یا حداقل طبق استاندارد نظریه مذکور تمام مراحل طبیعی یک دولت را پشت سر بگذارد.

۳- پیش از دوران مشروطیت، ملت (nation) در ایران مفهومی که امروز داراست را دربرداشت و حکومت‌ها حقوقی برای مردمان قائل نبوده و همواره آنان را به چشم رعایای خود می‌نگریستند. اما ویژگی دوره جدید، در اهمیت نقش ملت در سرنوشت خود است که هرچند در گذشته در نظر گرفته نمی‌شد اما اکنون هیچ دولتی نمی‌تواند مانند سابق نقش ملت را



دست کم بگیرد. حکومت پهلوی به دلایل متعدد، مخالفت مردم را علیه خود به همراه داشت و در این زمان دیگر عشایر، قوم برتر و عصبیت منجر به سقوط حکومت وقت نشد، بلکه ملت ایران در راستای اهداف خود برای استقرار حکومت مطلوب، اعمال حاکمیت و تعیین سرنوشت بر سرزمین خود قیام کردند.

۴- وقوع تحولات بین‌المللی در این بازه زمانی نه تنها بر نقش ایران در روابط خارجی بلکه در سیاست‌های داخلی مؤثر واقع شد. جنگ جهانی دوم و به تبع آن آغاز جنگ سرد و پیوستن ایران به بلوک غرب، بسیاری از سیاست‌های داخلی و خارجی ایران را دستخوش تحول کرده بود. حتی در سال‌های پایانی، ایجاد فضای باز سیاسی از سال ۱۳۵۵ش. که توسط حکومت برقرار شد مستقیماً تحت تأثیر سیاست حقوق بشر دولت جدید ایالات متحده آمریکا بود. رونق اقتصادی که در اوایل دهه ۱۳۵۰ش. بطور ناگهانی ایجاد شد، حاصل شوک نفتی سال ۱۹۷۳م. در جریان جنگ اکتبر میان اعراب و اسرائیل و تحریم‌های نفتی اعراب بود. به این ترتیب دگرگونی روابط بین‌الملل در این زمان کشور را از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... تحت تأثیر قرار داد و به سختی می‌توان سرنوشت کشور و حکومت را از این تحولات مجزا دانست.

جدول ۳. انطباق و عدم انطباق نظریه مراحل دولت با دوران سلطنت پهلوی

مرحله	انطباق	عدم انطباق
ظفر	موفقیت در چیرگی بر کشور و نبود قدرت رقیب	عدم وجود ریشه قومی و عصبیت
خودکامگی	انحصار قدرت و حذف آنانی که در نصب وی سهیم بودند	-
آسودگی	رونق اقتصادی، برگزاری جشن‌ها و مراسم و ساخت بناها و یادبودها، توجه به نیروهای مسلح، پیشرفت صنایع	کاسته شدن اتکای دولت به مالیات و فعالیت‌های اقتصادی داخلی و درعوض رونق و افزایش درآمد به کمک اقتصاد رانتی
خرسندی	-	عدم تطابق به دلیل عمر کوتاه حکومت
اسراف و تبذیر	فساد در دستگاه حکومت، اطرافیان نالایق و روی گردانی عناصر شایسته	نقش آفرینی عنصر ملت برخلاف نقش عصبیت در فروپاشی سلطنت



منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۸۲، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد ۱، چاپ دهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پارسونز، آنتونی، ۱۳۶۳، غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین، چاپ اول، تهران، انتشارات هفته.
- پسیان، نجفقلی، و معتضد، خسرو، ۱۳۸۸، از سوادکوه تا ژوهانسبورگ، چاپ پنجم، تهران، نشر ثالث.
- پورآرین، فواد، و دل آشوب، هادی، انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی، فصلنامه ژرفاپژوه، سال دوم، دفتر دوم و سوم، شماره ۴ و ۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۴، ۲۷-۷.
- پهلوی، محمدرضا، ۱۹۸۱، پاسخ به تاریخ، چاپ اول، لس آنجلس، شرکت کتاب.
- پهلوی، محمدرضا، ۲۵۳۵، مأموریت برای وطنم، چاپ نهم، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جلیلی صدرآباد، سمانه، و میرزاپور، مهتاب، و ضیافت دوست عابد، مهدیس، بررسی تأثیر نمادهای شهری بر هویت شهر نمونه موردی میدان آزادی (تهران)، همدان، اولین همایش بین‌المللی عمران، معماری و شهر سبز پایدار، تیر ۱۳۹۶.
- چمنکار، محمدجعفر، علل توسعه‌ی سازمان نظامی دولت پهلوی دوم، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۹، ۴۱-۲۱.
- زندیه، حسن، و قنواتی، علی، بازتاب و پیامدهای خارجی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیست و چهارم، دفتر اول، بهار ۱۳۹۳، ۳۷-۲۲.
- سادات بیدگلی، محمود، و مدنی جاوید، مریم، تغییر مبدأ تقویم شمسی از هجری به شاهنشاهی در دوره محمدرضاشاه، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۲۱۷-۱۹۵.
- سردارنیا، خلیل...، تبیین ساختارگرایی سیاسی - اقتصادی از فساد اقتصادی در ایران (پهلوی دوم ۵۷-۱۳۴۲)، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶، ۵۸-۳۳.
- سلیمانی، فرزاد، و سلطانی احمدی، مجتبی، ۱۳۹۷، دانشگاه پهلوی به روایت اسناد، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شیرالی، فاطمه، داوری درباره‌ی داور: سندی نویافته از بایگانی‌های قوه قضائیه، فصلنامه گنجینه اسناد، سال نوزدهم، دفتر دوم، تابستان ۱۳۸۸، ۱۶-۹.
- صانعی، منوچهر، قانونمندی تاریخ، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۲، ۷۵-۴۹.
- عاقلی، باقر، ۱۳۹۰، رضاشاه و قشون متحدالشکل، چاپ ششم، تهران، نشر نامک.
- فرمانفرمائی، منوچهر، و فرمانفرمائی، رخسان، ۱۳۹۱، خون و نفت، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات ققنوس.
- قره‌باغی، عباس، ۱۳۶۵، اعترافات ژنرال، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- کرونین، استفانی، ۱۳۸۹، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامی.
- لاجوردی، حبیب، ۱۳۸۶، خاطرات شاپور بختیار، چاپ دوم، تهران، نشر صفحه سفید.



- مجتهدی، کریم، ۱۳۸۸، فلسفه تاریخ، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش.
- مفتخری، حسین، ۱۳۹۱، مبانی علم تاریخ، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- مکی، حسین، ۱۳۵۷، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مهدی، مسعود، ۱۳۹۰، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرحیدر، دره، و راستی، عمران، و میراحمدی، فاطمه سادات، ۱۳۹۴، مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت.
- نیازمند، رضا، ۱۳۸۶، رضاشاه از سقوط تا مرگ، چاپ اول، تهران، حکایت قلم نوین.
- وشمه، علی، و ترابی فارسانی، سهیلا، و جدیدی، ناصر، سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با تأکید بر روابط ایران و آلمان از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ ش/۱۹۶۱ تا ۱۹۷۸ م، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و سوم، دوره جدید سال نهم شماره دوم (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۶، ۶۷-۷۸.
- ویسی، هادی، ۱۳۹۴، مفاهیم و نظریه‌های جغرافیای سیاسی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- هایزر، رابرت، ۱۳۹۳، مأموریت در تهران، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- هویدا، فریدون، ۱۳۹۵، سقوط شاه، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- یاسینی، حسام‌الدین، و نیک سرشت، الناز، راهبرد هسته‌ای ایران در دوره پهلوی دوم از منظر واقع‌گرایی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال شانزدهم، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۴، ۱۳۳-۱۸۹.